



کمی هم به «آوینی» فکر کنید!

پیشگامان و روشنفکران آوینی در روزهای اخیر به فکر و بیان رسیدند

معنای همان حرف است. بعد که گفت اسمال سال ما نیست، سال بزمچه است. آدم‌هایی که تصویری دارند از زندگی کردن صحیح، مثل آن تخت معروف آن موجود اسطوره‌ای که همه آدم‌ها را روی آن تخت می‌خواستند، اگر که بلندتر باشند از نشان می‌کنند برای این که اندکزه تختشان شوند، و اگر کوتاه‌تر باشند آن قدر می‌کشند تا اندازه تخت بشوند. اینها در همان ایام هم شروع کرده بودند به توضیح دادن و تعریف کردن اسلام از نظر خودشان و توضیح دادن این که سید چگونه مسلمانی باید باشد تا از نظر آنها مسلمان شایسته‌ای به نظر برآید.

حرف‌های افخمی در فیلم هرنسی و ماه گرچه از نظر خیلی‌ها سیاه‌انمایی و منفی‌بانی به نظر رسید و این نظرشان را در همان ایام ابراز کردند، اما راستش برای ما که از نزدیک شاهد حال و احوال سال آخر زندگی سید مرتضی آوینی بودیم، آرامش‌بخش‌ترین حرف‌های کل آن فیلم بود و احساس می‌کردیم دل‌مان خنک شده و کمی سبک شدیم از این که دیدیم بالاخره یک نفر جرأت پیدا کرده و دارد به صراحت می‌گوید که چه آدم‌هایی با چه نوع مرامی باعث شدند آن قدر عرصه بر آوینی تنگ شود که عملاً راهی جز حذف خودش از عالم دور و بر، برایش باقی نماند.

ما به چشم دیده بودیم که آن آدم خوش‌خلق و خوش‌مشرب همیشه، روز به روز خسته‌تر و بی‌حوصله‌تر می‌شود و دیگر تحمل دیدن مقاله‌های بی‌دری روزنامه‌ها درباره انحراف و تخطی سردبیر مجله سوره از اصول اسلام و انقلاب را ندارد. من که هرگز صمیمیت و پرخشگری و فخاشی از او ندیده بودم، شاهد بودم که وقتی مقاله آقای سردبیر، کسی هم به خدا فکر کنید، را در یک از روزنامه‌ها دیده روزنامه را برداشتم و مدتی ایستادم و مقاله را برنتاز کرده صورتش کمی برافروخته شد و بعد توجهش به کلریکاتوری جلب شد که در وسط مقاله چاپ شده بود و تصویر آدم شکم‌گندمای را نشان می‌داد که با کراوات و ریش تراشیده و موهای زلزده و یک پیپ در گوشه دهان، ایستاده بود وسط اتاقی و با لبخندی بر گوشه لب که مثلاً تشنه تفرعن و تیختر بود، به سقف نگاه می‌کرد. کلریکاتور را که نگاه کرده، برگشت رو به ما و پرسید: «حالا یعنی چی؟ این کلریکاتور را زیر این تیتر گذاشته‌اند، یعنی من این شکلی‌ام؟» و بعد بی آن که منتظر جواب ما بماند، روزنامه را بست و گذاشت روی میز و گفت: «هر تیکه پیروز! این اولین فحشی بود که در تمام ایام از دهان او شنیدم و آن قدر برایم غیرمنتظره بود که در همان لحظه فهمیدم ظاهراً سردبیر آرام و مؤدب ما آن قدر مورد آزار قرار گرفته که از این به بعد برافروخته شدن و از کوره در رفتن غیر عادی نخواهد بود.

فشارها و تهمت‌ها و رفتارهای مشتمز کننده پستی، بدون وقفه از راه می‌رسید و شدت یافتن این حمله‌ها مصادف شد با تعطیل شدن خنده‌های همیشگی‌اش و بی‌حوصله شدنش و گرفتگی صدایش که خواندن نریشن‌های روایت فتح را هم برایش دشوار کرده بود. این وضعیت آن قدر تا پایان سال ۷۱ ادامه پیدا کرد که وقتی سال تمام شد و بعد از هیدآمدیم مجله و حلول سال جدید را تبریک گفتیم، دیدیم تحویل‌مان نمی‌گیرد و انگار به نظرش اتفاق مهمی نیفتاده و حوصله این حرف‌ها را ندارد. دیدیم که انگار برای او سال جدید

که مخالفان و دشمنان آوینی مسلط می‌شوند و دوباره همان رفتارهای سابق را در پیش می‌گیرند می‌گویند ما داریم می‌بینیم که به سرعت فراموش می‌کنند ما در دوره‌های زندگی می‌کنیم که خیلی از آدم‌هایی که اصلاً بوی از صداقت نبرده‌اند و خودخواهی‌شان به چنان حدی رسیده که خودشان را معیار کامل اسلام می‌دانند معیار کامل نحوه صحیح زندگی کردن می‌دانند همین‌طور به تدریج دارند مسلط می‌شوند و به اصطلاح دور، دور آنهاست.

گرفته تا فریبون جبرانی و مهدی فخیمرزاده و سیروس الوند و رسول صدرعاملی و علی معلم و امید روحانی و خیلی‌های دیگر. در میان همه حرف‌های متنوع آن فیلم، بهروز افخمی از ابتدا تا انتها بر طرح موضوعی باقتضای می‌کند که شاید در آن سال‌ها پیش از حد نومیانده و سیاه به نظر می‌رسیده او در تمام مدت گفت و گویش اصرار دارد که دوران توجه فعلی به مظلومیت آوینی به سرعت طی خواهد شد و همه اینها فراموش خواهد شد و خیلی زود روزی خواهد رسید.

حسین معززی نیا
کیومرث پوراحمد در اواخر سال ۱۳۷۲ یعنی همان سالی که سید مرتضی آوینی در اولین روزهایش به شهادت رسید، فیلم خوب و قدرندیدهای ساخت به نام هرنسی و ماه. در این فیلم با نزدیک به چهل نفر از اهل نظر گفت و گو شده و نگرانی از طیف‌های مختلف درباره شخصیت و افکار و آثار آوینی نکاتی را بیان می‌کنند همه در این فیلم حاضرند از شمس از احمد و دکتر رضا ناوری و مهدی چمران و مسعود بهتود



فنی، هنک و طرد دیگری، چه از سوی نگرشی متعجب یا چپ‌نما، روش مردمی است. من یا روش تحریر، توهین و نندیدمانگاشتن شهر و شغفگرانه دیگری، به بهانه آنکه دهنکی، دهنکی است و عامل خوشنما و تحمل ناپذیری‌ها بوده، کاملاً مخالفم. اکنون دهنکی فیلمسازی است که فیلم پر فروش می‌سازد و گذشته او دیگر گذشته است.

عاصه پسند بودن فیلم، به تحلیل نیاز ندارد. فیلم می‌فروشد، پس مردم پسندیدند، اما چرا این نیازمند بررسی است. بهتر است به جای روش‌های جهان سومی و چشم‌فریستی به واقعیت نادانخواه و بی‌بانه‌جویانه نگرستان، پدیدۀ «خارجی‌ها» را دقیقاً به عنوان یک پدیده، کالبدشکافی کنیم. این سخن که اگر اکنون فیلم سکسی نمایش دهند یا اثری با بازی بهروز و ثوینی یا گوگوش آکران شود، از «خارجی‌ها» هم بیشتر فروش می‌کند، البته استدلالی بیش از اندازه نخب‌نماست.

خارجی‌ها در شرایط یکسان معیاری در ایران با فیلم‌های دیگر رقابت کرده و گوی مسیقت را ربوده‌است. تازه مگر همه فیلم‌های چیچو فرانکو پر فروش بوده‌اند؟ یا همه فیلم‌های هندی خوب می‌فروشند؟ یا «عصره» فیلمی که خوب می‌فروشد، در خود عناصر جذابی برای عموم دارد که هر منتقدی موظف است با دقت آنها را تحلیل کند. پدیده‌ای است که تنها نگرشی پوپولیستی، که عاصه پسندی را معیار سینما می‌داند، در تحلیل علل فروش یک فیلم پرلکنت، لنگ می‌زند.

مردم نشان می‌دهند که به کسی چک سفید نمی‌دهند و به روشنفکران به صرف روشنفکر بودن یا به افراد حزب‌اللهی به صرف حزب‌اللهی بودن اقبال نمی‌کنند. پرايشان دهنکی یا میلانی و «خارجی‌ها» یا «دانش‌پس» فرقی ندارد. وقتی مهم‌ترین مسئله این فیلم‌ها «حرف‌شان» است، حرفی که گویای گروه و مشکل دوران به شمار می‌آید، هر کس هر یک از این مشکلات را به هر شکل بیان کند که اندک جذابیتی داشته باشد، با اقبال روبه‌رو خواهد شد.

دهنکی به هر دلیل، به سبب آرمان‌گرایی، به سبب حضور در جبهه‌ها و لمس واقعیت‌های گوناگون یا تأثیر آقای دولاب، بالاخره پس از جزعیت‌های طولانی و چسبیدن به گریبان این و آن و معلول‌ها را گم کردن، حالا می‌کوشد دین خود را نسبت به آگاهی‌هایی که به دست آورده ادا کند و به جای اذیت و آزار این و آن، یا نگرش‌های تعصب‌آلود، مقابله و ستیز کند و این همان نکته محتوایی فیلم‌نامه است که علی‌رغم لحن ساده و حتی گاه سطحی و شعاری‌اش، برای بسیاری دلچسب به نظر آمده است.

میراحمد میراحسان، مجله نگاه، شماره ۲۰۷، ص ۲۶-۲۷

از بهر دست فروردین ماه امسال، چند مراسم به مناسبت یادبود چهاردهمین سالگرد شهادت سید مرتضی آوینی برگزار شده و چند برنامه تلویزیونی و گفت‌وگویی خوبی به این مناسبت پخش شده و اخیراً نخستین دوره انجمن «جایزه بزرگ شهید آوینی» نیز برگزار شد. مجموعه افعال و لغوایی که در این نوع مجالس و محافل صادر می‌شود و همچنین برخی اظهارنظرها که در ایام جشنواره فیلم فجر سال گذشته طرح شد، وضعیت نگران‌کننده‌ای ایجاد کرده است. تا آن حد که نمی‌شود همه چیز را به بی‌دقتی‌ها و سهل‌انگاری‌های مرسوم ربط داد و گفت که «تکوت کرد» تا آن حد که ممکن است آدم یک بار دیگر به تئوری توطئه علاقه‌مند شود و قکر کند که شاید عدای دل‌زده‌ای می‌کنند یا یک برنامه‌ریزی حساب‌شده، آوینی را مصادره می‌کنند و یا امید به این که بعد از چهارده سال دیگر کسی یادش نماند، که در آن سال‌ها چه گذشته، یک آوینی جدید خلق کنند که مورد پسندشان باشد.

از همان چند سال پیش که مقدمات این حرکتها آغاز شده بود، دوستانی بودند که می‌پرسیدند چرا در مقابل این حرف‌ها هیچ نوع موضع‌گیری انجام نمی‌شود و چرا کسی جواب اینها را نمی‌دهد. ما تصور می‌کنیم همیشه این بود که لازم نیست ما نقش و کمال مدافع آوینی را بازی کنیم و فکر می‌کردم لولا دلیلی وجود ندارد ما در مقام دفاع از کسی بایستیم که از خودش این همه کتاب و مقاله و مصاحبه و یادداشت و فیلم مستند و برنامه تلویزیونی باقی گذاشته، و خود این آثار به خوبی نشان‌دهنده نوع تفکر و منش فرهنگی هنری او هستند. تالیفات احسان می‌گردد خود او هنوز مراقب اوضاع و احوال است و اجازه نمی‌دهد وجودش را به دفع چیزهای دیگری که مورد حسد اهل سیاست است، مصادره کنند و آرمان‌هایش را وارونه معرفی کنند. اما با همه این ملاحظاتی و با همه پرهیزی که در طول این چهارده سال داشته‌ام، امسال نگران شدمام و فکر می‌کنم ممکن است در این هیاهوی رسانه‌ای و در این همه بی‌حوصلگی که نسل جوان و سیاستمداران ما به یک اندازه از آن برخوردارند، کسی به سراغ نوشته‌ها و فیلم‌های آوینی نرود و همین حرف‌های کوچک‌پزیری را صحیح فرض کند و در ذهنش خصمت‌هایی را به او منسوب کند که او در تمام عمرش تلاش می‌کرد دقیقاً همان خصمت‌ها را طرد کند.

اگر چه همچنان ایمان دارم که او خودش مهم‌ترین حافظ و نگهبان افکار و آثارش باقی خواهد ماند، اما به نظر می‌رسد چنین اعتقادی نمی‌تواند ساقط کننده تکلیف ما باشد. به عنوان کسانی که خیلی چیزها را در این سال‌ها دیدیم و خیلی چیزها را هم الان می‌بینیم و به وضوح شاهد آن هستیم که چگونه ممکن است معاندان یک تفکر، مفاید خودشان را به صاحب آن تفکر منسوب کنند و او را که دیگر از حیات جسمانی برخوردار نیست، به جبهه خودشان بیاورند و حرف‌های خودشان را از زبان او بیان کنند. این وضعیت خطرناک است و ممکن است

جذاب مطابق میل سازمان و فقط پوسترش را چاپ کنیم و هر چه دلمان می‌خواهد را به او منسوب کنیم و از رجوع به عقاید و نظراتش پرهیز کنیم یا آنها را جزوی بیان کنیم که به نظر برسد او در تمام عمرش مشغول نوشتن چیزهایی بوده برای آن که حرف‌های امروز ما تأیید شود. امروز اغلب چیزهایی که درباره او می‌گویند در بارنده انواع جعل و تحریف است و خیلی از اوقات کار به وارونه کردن نظریات او می‌انجامد. یکی از کسانی که چند ماهی است در هر محفل و مجلسی که می‌نشیند، ادانه حرفش را با مناسبت و بی‌مناسبت به آوینی مربوط می‌کند، مسعود دهنکی است. در این چند ماه بارها تصمیم گرفتیم جوابیه مفصلی بنویسیم و بی‌ربط بودن نوع موضع‌گیری‌های دهنکی را توضیح دهیم. اما هر دفعه از این بهانه تکرار شدیم که در جلسه‌ای که تصور می‌شود نوعی نزدیکی فکری بین آوینی و گروه‌های منسوب به امثال دهنکی وجود دارد، نوشتن چنین مطالبی و ذکر این دو نام در کنار یکدیگر ممکن است بیشتر موجب رواج این توهم شود و کار را سخت‌تر کند. ضمن این‌که هنوز نتوانسته‌ام مطمئن شوم دهنکی این حرف‌ها را از سر ساده‌گی و ناپذیری می‌گوید یا این که علاقه پیدا کرده با انتساب خودش به شهید آوینی و تکرار کردن نام او، آگاهی‌هایی برای خودش نوعی مصونیت و اعتبار دست و پا کند و مگر نه همین است که خودش نداند آوینی اعتقادی به فعالیت سیاسی از نوع دهنکی نداشته فرهنگ و هنر را آلت دست اهداف سیاسی فرض نمی‌کرده گروه‌هایی را تحریک نمی‌کرده برای آن که به سالن‌های سینما و دفتر مجلات حمله کنند و بزنند و بشکنند و بسوزانند. مردم مشغول منجم کردن این و آن نبوده، سینما را وسیله و ابزار برای برآورد کردن اهدافش فرض نمی‌کرده. شوخی یا مقدمات را برای جلب توجه مردم صلی مجاز نمی‌داند. من معتقد نبودم برای مقابله با روشنفکری باید عوام‌گرایی کنیم و از نام و اعتبار شهید برای حمله به یک جریان سیاسی استفاده نمی‌کردم.

به تشریح آوینی جدیدی برای نسل امروز خلق کند که حتی ساده‌ترین و اولیه‌ترین شباهت‌هایش را هم در مقایسه با نسخه اصل از دست داده باشد. من همچنان لازم نمی‌دانم که شروع کنیم به ردیف کردن جملاتی در توضیح این که آوینی چه بود و چه بود و تصور می‌کنم رجوع به نوشته‌ها و فیلم‌های او برای شناختنش، کاری معقول و ممکن به نظر می‌رسد. اما کم‌کم به این عقیده رسیدم که لازم است گاهی تذکر بدیم که آوینی چه نبود. پهنی به نظر می‌رسد گاهی باید از جنبه سلبی وارد شد و آنچه را بر پیکر او نصب می‌کنند تراشید. به نظر می‌رسد تندیس او را در وسط میدان نصب کرده‌اند و بعد در کنار ایام هر رهگذری هر چه در دست داشته به این تندیس مالوده و آن قدر عدال‌ها و نشان‌ها و یادگاری‌های مختلف بر رویش چسبانده‌اند که دیگر اصل افزوده‌ها برای رویت باقی می‌مانند. آن قدر بر این آمارزاده دخیل بسته‌اند که دیگر کسی یادش نمی‌آید نام کسی که این جا دفن شده چه بود.

آیا آوینی هم یکی مثل اراذل فیلم خارجی‌ها بود؟



خلق یک آوینی جدید برای نسل امروز

را پیش از او می ساختن این حرفها آن قدر غریب است و حیرت آور که فقط با از ذهنی پیش از حد ساده بر می آید یا از ذهنی که قصد مایه گرفتن از آب گل آلود را دارد از ذهنی که شاید به این نتیجه رسیده که در این وضعیت بپوشد که هر کسی هر چیزی دلش می خواهد به اوینی منسوب می کند من هم فیلم هایم و خودم را ضمیمه او کنم تا بهره یکبارچه ببرم و گرنه توضیح دادن جزئیاتی در این باب که فیلم های دهنمکی یا توجه به اصول و منطبق فکری اوینی چه جایگاهی دارند کار بی حاصلی به نظر می رسد چرا که هر کس چند صفحه ای از نوشته های اوینی را خوانده باشد و حتی یک قسمت از فیلم های روایت فتح را دیده باشد خیلی سریع می فهمد که از دیدگاه اوینی، مستندی مثل «فقر و فحشا» یک فیلم جعلی و سرهم بندی شده است خارج از قواعد مستندسازی صادقانه برای قبول نامتنشاییه یک دیدگاه غیرمنطقی به تماشایگر و «خارجی ها» یک فیلم فارسی توهین آمیز است که مثل اسلافش می تواند صواب الناس را از سالن سینما راضی و خندان به خانه فرستد بدون آن که بدانند دقیقاً به چه خندیدند. و جالب تر این که در این ایام دهنمکی علاقه مند شده برای تبلیغ درباره اخراجی ها و موجه نشان دادن دیدگاهش در فیلم اوینی را هم از دنیای بیرون از فیلم به کاراکترهای فیلمش اضافه کند و مرتب تأکید می کند که اوینی هم یک اخراجی بوده که خط فرم های جامعه اجازه نمی دهد ما خیلی حرفها را در بارش بزنیم!

چنین رفتاری با یک شهید در هر جامعه دیگری می توانست موجب بروز اعتراض های جدی شود و خیلی ها چنین اهانتی را تاب نیاورند ولی در کشور ما صدای کسی در نمی آید که آخر این چه حرفی است و منظور تو این است که اوینی هم یکی مثل لراذل فیلم اخراجی ها بوده که همه کسی می کرده یا دزد سر گذر بوده که گذارش به جیبه افتاده و قماش را به جای آن که علیه مردم به کار گیرد، علیه تفک به کار گرفته؟! بنده فکر می کنم بهتر است همین جا و در همین مطلب این ماجرای خط فرمها و نگفته های آقای دهنمکی را روشن کنیم و خیال همه را راحت کنیم: من نمی دانم این خط فرمهایی که ایشان می گوید چه هست و کجاست اما فکر نمی کنم منصف وجود داشته باشد که همه بدانند سید مرتضی اوینی در سال های پیش از انقلاب در یک دانشکده هنری درس می خوانده و نوع پوشش و دوستی ها و روابط و رفتارهای همومیانش با آنچه ما امروز در سال های پس از انقلاب، مشروع و مقبول می دانیم تطابق نداشته و در دهه پنجاه یک انقلابی دوآتشه نبوده که در همه راهبیمایی ها شرکت کند و مشغول مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه باشد، بلکه بیشتر در عالم خودش بوده و به مطالعه فلسفه و رمان و هنر غرب می پرداخته و خودش هم قسه های روشنفکرانه و حدیث نفس های پر طمطراق می نوشته و شعر نو می سروده و حتی مجموعه ای از این قطعات ادبی اش را در کتابی به نام «هر آن که جز خود» منتشر کرده که در بی تحولاتی که با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب در وجودش رخ می دهد، از بخش شدن این کتاب جلوگیری می کند و کل تیراژ آن را نابود می کند و دیگر از این نوع نوشتن پرهیز می کند.

عکس های به جا مانده از آن دوران هم نشان می دهد که به سبک جوانان روشنفکر

دهه پنجاه بیاس می پوشیده و گاهی سبیل پر پشت می گذاشته و گاهی ریش می گذاشته و گاهی همه را می تراشیدند! خوب، حالا قرار است به کجا برسیم؟! مگر او خودش در مقالاتش به صراحت ننویسد که «از یک راه طی شده» می آید؟ مگر می خواسته تحول روحی اش را پنهان کند؟ آقای دهنمکی مرتب دارد به این بخش از زندگی او علاقه نشان می دهد که چه آدمها همیشه یک جور نیستند و متحول می شوند؟ خوب، به قطعاً همین طور است ولی راستش این تحول از قه کتی به تفکر منجر نمی شود، سید مرتضی اوینی هر چه که بود، یک متفکر بود که درد کشف داشت و درد دانستن و جستجوی حقیقت، او به هر عصرهای سرک می کشید تا ببیند حقیقت را کجا می تواند بیابد، همان طور که هر متفکر اصیل دیگری هم چنین می کند؛ از خودش و وجودش و اعتبار و آبروش ماه می گذارد تا به حقیقت برسد و آن قدر که دغدغه کشف معنا دارد بر او بیادماند مگر بزرگان فکر و ادب و عرفان ما در تمام قرون گذشته، جز این زندگی کرده اند؟ اما همشان با هر مرام اخلاقی، یک وجه مشترک داشته اند و آن هم مناعت طبع و وسعت دید و درد کسب معرفت است و اگر اصول اخلاقی را هم زیر پا گذاشته اند، از بی تابی و بی بروایی برای وصول به حقیقت بوده است نه از شوق گناه خط فرمزی برای بیان این نکات وجود ندارد.

خط فرمزی باید آنجا وجود داشته باشد که یک سی از راه برسد و بخواهد ضعیفها و نداشتنهایش را با گذشته یک آدم معتبر و محترم شریک شود، بی آنکه از قوتها و داشته های او بهره ای برده باشد و بی آنکه بداند خطهای بزرگان در مقایسه با بزرگی و قدرشان سنجیده می شود، اما کسی که بزرگ نیست، متاعی برای سنجش ندارد، و گناه و صوابش هر دو کم قدر است.

یک روشنفکر تمام عیارا اما این تنوع اظهار نظرها منحصر به یک شخص نیست، که اگر بود می شد گذشت و توجه نکرد در محافل مستندی چنین اظهار نظرهایی شنیده می شود و در آخرین نمونه اش، در مراسم اهدای جایزه شهید اوینی به مستندهای برگزیده سال، چند مقام فرهنگی - هنری تراز اول کشور به پشت تریبون آمدند و درباره اوینی و جایگاهش سخنرانی کردند، که تنها معدودی از جملاتشان واقعاً درباره اوینی

صدق می کرد و بقیه صحبت نظرانی بود که خودشان درباره امور مختلف داشتند و از زبان اوینی بیانش کردند در آن مجلس، با تأکید خاصی گفته شد اوینی «یک روشنفکر تمام عیار» بوده است در حالی که اوینی نوشته های متعددی دارد در توضیح معنای اصطلاح «روشنفکری» و سرسختانه تأکید دارد که این کلمه معنای خاصی دارد و نمی تواند و نباید به یک متفکر شرقی اطلاق شود و ما مجاز نیستیم آن را به این شکل به کار ببریم، می توانیم با این نظر لو مخالف یا موافق باشیم و درباره اش بحث کنیم، اما «روشنفکر» نامیدن اوینی، آن هم از نوع «تمام عیارش» درست مثل این است که بخواهیم برای توصیف لاین، لقب «لیبرالیست» را به کار ببریم تا او را هجو کنیم و دست بیننازیم یا در همین سخنرانی و در اظهار نظر

دیگری گفته شد: «اوینی می گفت، بینا وسیله و ابزار مناسبی برای بیان مفاهیم دینی و اسلامی است»، در حالی که شاید نزدیک به نیمی از نوشته های مسیلمی اوینی به توضیح این موضوع اختصاص دارد که سینما «ابزار» و «وسیله» نیست و شأن مستقل خودش را دارد و اصلاً اگر با این نگاه به سینما نزدیک شویم، موفق به بیان هیچ مفهومی نخواهیم شد چه اسلامی و چه غیر اسلامی، و همچنین در همین مجلس گفته شد: «اوینی به خاطر اظهار نظرها و مقالاتش بی در بی از طرف گروههایی مورد حمله قرار می گرفت که علم روش فکری را بر دوش می کشیدند» خوب، این یکی دیگر رسماً جعل تاریخ است! چون در تمام آن سالها هرگز حمله مهم و قایل توجهی از طرف جریانهایی که «علم روش فکری را بر دوش می کشیدند» انجام نشد و اتفاقاً درست بر عکس، کسانی حمله می کردند که منسوب به تفکر سنتی بودند و روزنامه های شاخص این نوع تفکر را در اختیار داشتند.

اتفاقاً در ایام بعد از شهادت او هم یکی از بهترین و صادقانه ترین مقالات در رثای او را سردبیر مجله روش فکری «دنیای سخن» نوشته و در آن سو بسیاری از ریاکارانه ترین ستایش نامه های فرمایشی در همان روزنامه های چاپ شد که تا چند روز قبلی به او توصیه می کردند خدا را فراموش نکنند، خوب، اینها دیگر تاریخ است و سندی دارد و قابل بررسی است و خوشبختانه نمی شود جعلشان کرد. اگر بر نمی فهمیم چطور می شود کسی که امروز هنرمند دینی و متفکر سیاسی و نظری پرداز انقلابی نامیده می شود، از طرف گروه های فکری ظاهراً نزدیک به خودش تا آن حد مورد حمله قرار بگیرد که تحمل ادامه دادن زندگی را نداشته باشد دلیل نمی شود بیاییم و در تاریخ دست ببریم!

اما نکته خطرناک تر از همه آنچه تا این جا گفتیم این است که در پایان همین سخنرانی ها و در حالی که از مجموعه بیانات مسئولان بر می آمد که خیلی هایشان حتی یک مقاله از اوینی نخوانده اند یا مثلاً به کسی تسبیح انداخته تا خلاصه ای از دیدگاههای او را برایشان ارائه کند تا یک وقت تناقض گویی نکنند و حرفهایی را از قوی خودشان توی دهان او نگذارند تأکید شد که جامعه امروز ما نیاز زیادی به الگو دارد و ما حتماً باید الگوسازی کنیم و برای ارائه الگو چه کسی بهتر از شهید اوینی؟! راستش من بعد از شنیدن این حرفها بود که احساس

کردم دیگر نمی شود سکوت کرد و اجازه داد این جریان به راه خودش ادامه دهد، به نظرم لازم است خطاب به این دوستان، که حتماً هم نیت خیر دارند، نکته ای را عرض کنیم: دوستان گرامی! این قبول که شما به الگوسازی علاقه دارید، علاقه پسندیده ای است، ولی انسانها لاشباه شخصی داخل جیب شما نیستند که هر چه سوری دلشان می خواهد با آنها رفتار کنید.

شما وقتی در سخنرانی تان که می خواهید خصوصیات الگوی مورد نظر تان را تشریح کنید هر چه می گوید دقیقاً بر عکس و وارونه است و مشخص می شود خودتان از ویژگی های این «الگو» به کلی بی خبرید، چه طور می خواهید این الگوی مورد علاقه را به مردم و جوانان معرفی کنید و جا بیندازید؟ آن وقت آدم نباید مشکوک شود که در واقع دارید دغدغه های فکری خودتان را به عنوان الگو معرفی می کنید و چون کسی شخص شما را به عنوان الگو نمی پذیرد، می خواهید لقب و عنوان یک آدم مشهور را از حقیقت وجود و تفکرش جدا کنید و دلمشغولی های خودتان را به جسد جانبدار به یک اسم مشهور و یک ترکیب جعلی را به عنوان الگو بدهید دست مخاطب؟ و آن وقت فکر نمی کنید چنین کاری نه شرعی است و نه قانونی و نه اخلاقی و نه فرهنگی؟ حالا چرا شهید اوینی؟ خوب، شاید برای این الگویی که شما می خواهید ارائه دهید، افراد دیگری مناسب تر باشند؟ چرا سراغ یکی دیگر نمی روید که به افکار شما نزدیکتر باشد؟ چون اوینی علی رغم همه پنداشته های که برایش تملک دیده شده هنوز محبوب باقی مانده و بیشتر از بقیه جواب می دهد؟ فکر نمی کنید این رفتار تان ظلم مضاعفی است در حق کسی که در زمان خودش هم از این نوع رفتارها به تنگ آمد و پرپر شد؟ فکر نمی کنید حتی اگر نیت خیر داشته در عمل لزه و چکش برداشته اند و می خواهید تفکر مشخص و مستقل یک آدم معتبر را به قوارهای در آورید که خودتان می پسندید؟ می شود از شما بجز آن درخواست کرد که دست از سر این آدم بردارید و بیش از این آزارش ندهید؟ چه می گویم؟ او که آزاری نمی بیند دارد خاطر آزارهای او را در ذهن ما امتداد می بخشید نمی گذارید تصور آن سال آخر و آن همه بضی و اندوه و رنجی را که می برد فراموش کنیم نمی گذارید باور کنیم که چهارده سال گذشته است!

این که به جنگ نگاه از نجای بشود، به گذشته برگردیم و صرفاً خاطره بوستان یک داشته باشیم، نگاه عقب افتاده ای است ما باید چیزی را در مورد جنگ بگویم که برای آیندگان تعریف شود.

پس از شهادت آقا مرتضی (اوینی) من در روایت فتح بودم و آنجا هم می گفتم که بحث جنگ را بوستان یک نکنیم. توی فیلم ساز، یا پیجی زمان حال را بگو و حالا نقیبی به گذشته هم بزن. امروز باز ماندگان از جنگ نفس می کشند، زندگی می کنند، یکی مهندس است، یکی دکتر است و یکی هم خلاف شده، گفتن اینها هیچ اشکالی ندارد.

یک نقاش، روزی رنگ های روشن را بر می دارد و یک روز رنگ تیره را و حق نداریم این حق را از او بگیریم؛ چون مردم این و کالت را به هنرمند داده اند که چیزهایی که فکر می کنند، برایشان بگوید.

فیلم جنگی ساختن سخت است، من در شرایطی به مشکل بر می خورم که کوله های می آیند در این حیطة فیلم می سازند و هر که می خواهد به عالم فیلم سازی نفوذ کند، مثل خواننده هایی که برای ورود به عرصه خوانندگی، مولودی ها را می خوانند، در سینما فیلم جنگی می سازد و من از این پایت شرمندم، تا حدی طبیعی است و من می پذیرم یا توجه به شرایط جامعه و طولانی بودن ۸ سال جنگ تحمیلی، احتیاج بر این بود که احترام به این حوزه نسبت به حوزه های دیگر پر رنگ تر باشد، اما امروز با نطف «دفاع مقدس» نباید بازی کرد. مفاهیمی چون «شهادت» و «شهید» بسیار عمیق است و اینقدر مرزهای ظریفی دارد که اگر با آن بازی کنیم، تلفقه کلام می شود و معناش را از دست می دهد. تقدس دفاع مقدس باید در فیلم من دیده شود، وازه باید در ذهن مخاطب شکل بگیرد نه این که از قبل این را در نظر بگیریم و اگر فیلم نامقدس هم باشد تضاد ایجاد می شود.



امیر هیم حائمی کی، خبرگزاری فارس